



اشاره:

از جمله عناوینی که حضرت امام خامنه‌ای در پیام تسلیتشان به مناسبت رحلت علامه مصباح به کار بردند عنوان معلم بزرگ بود. ایشان از همان دوران جوانی به مقام معلمی دست یافته بود و از دروس ابتدایی تا سطوح عالی حوزه، در رشته‌های فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر قرآن شاگردان بسیاری را تربیت کردند. میراث بزرگی که راه این معلم بزرگ را استمرار خواهد بخشید.

## معلم بزرگ

سیدعبدالمجیداشکوری

بیاموزد هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.<sup>۲</sup> در عظمت منزلت و مقام معلم همین کافی است که بزرگ‌ترین معلم جهان بشریت حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله است و ایشان به این ویژگی خود افتخار می‌کردند. اما هر معلم بودن، باعث افتخار نیست چرا که:

در عالم دودسته دعوت کننده وجود دارند؛ یک دسته شامل خداوند متعال انبیاء الهی و اوصیاء الهی و عالمان الهی می‌شود که دعوی آن‌ها اموری واقعی و عقلانی است، به عبارت دیگر آنان جامعه‌ی بشری را به سوی اموری واقعی و عقلانی دعوت می‌کنند، اموری که باعث می‌شود جامعه‌ی انسانی به کمال و سعادت واقعی خود برسد

عنوان مقدس معلمی برگرفته از اوصاف خداوند متعال است. قرآن کریم می‌فرماید: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمِ خداوند متعال به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد!»<sup>۱</sup>

همچنین آیات قرآن کریم مهم‌ترین ویژگی انبیاء الهی را تعلیم مردم بیان کرده و آن گرامیان را به عنوان معلمان بشر می‌شناساند و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلَ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ خداوند بر مومنان منت نهاد، هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و برایشان کتاب و حکمت

می‌دهد و می‌فرماید: «و لا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالَمِ رَبَّانِيَّ، و آگاه باشید که علم جز از دانشمندان ربانی نیست»<sup>۴</sup>،

دسته دیگر از دعوت شوندگان انسان‌های عقلی هستند که در هنگام مواجه شدن با دعوت خدا و انبیاء آن را می‌پذیرند و با این پذیرش فرزند معنوی آن‌ها می‌شوند و نبوی و علوی می‌شوند و این نبوی و علوی بودن شناسنامه آن‌ها شده و هویت جدیدی را برای آن‌ها تحت عنوان «جنگ زدن به این هویت جدید الهی»، می‌سازد. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»<sup>۵</sup> در این دعوت انسان را از چارچوب محیط

دنیوی که چیزی جز لهو و لعب و تکاثر و تفاخر و اعتباریات نیستند، خارج کرده، و به دلیل اتصال پیدا کردن با کمال مطلق و مقهور صفات جلال و جمال او شدن، محب کمال مطلق کرده، متنفر از نقص می‌نماید. این تولی و تبری او را بر صراط مستقیم پایدار می‌گرداند، چنانکه آیه‌ی قرآن به این امر اشاره داشته و می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»<sup>۶</sup> این استقامت بر صراط مستقیم در وجود آنان آن چنان نهادینه شده و تبدیل به هویت آن‌ها می‌شود. آن چنان که دیگر به دنبال تغییر در صراط مستقیم نیستند، بلکه با تمام وجود به دنبال صراط مستقیم‌اند و از همه چیزشان برای تحقق آن در اجتماع می‌گذرند چنانکه قرآن کریم در مورد آنان می‌فرماید (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). این استقامت بر صراط مستقیم و ایثار برای صراط مستقیم، موجب می‌گردد تا نصرت الهی شامل حال آن‌ها شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۷</sup> و خداوند به آن‌ها توفیق بهره‌مندی از دو بال سعادت یعنی علم و عمل صالح را عنایت می‌فرماید. و ابواب معرفت و فهم را بر روی آن‌ها می‌گشاید و آن‌ها را به مقام ربانیت می‌رساند، یعنی از یک سو آن‌ها شدیدالربط بالرب می‌شوند و از طرف دیگر رابط بین حق و مردم می‌شوند، این بدان معناست که آن‌ها در ذیل تعلیم و تزکیه انبیاء به تعقل و تفکر، تدبر و حکمت دست می‌یابند و شأنت معلمیت را برای جامعه پیدا می‌کنند.

و از آن‌جا که از یک سو شأنت معلمی حقیقتاً فقط برای اینان است و از سوی دیگر تعلیم و تزکیه نیازمند به معرفت و معلم است لذا، در قرآن و روایات معصومین به جامعه توصیه شده است که فقط افرادی را که دارای این شأنت هستند به معلمی برگزینند چنان‌که در سوره یونس آمده است «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ»<sup>۸</sup> و از امام کاظم نقل است که «دانش به آموزش است و آموزش به خردورزی گره خورده است و دانشی نیست جز از عالم ربانی چرا که به فرمایش قرآنی اینان هستند که حاملان قول احسنند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۹</sup>

با توجه به مراتب فوق می‌توان چنین گفت که: اولین معلم و مربی انسان‌ها خداست، خداوند با ارسال رسولان خود عهددار تعلیم و تربیت انسان‌ها است. خداوند در قرآن با بیان کلمه‌ی

چنان که در آیات قرآنی به جامعه‌ی انسانی توصیه شده که این دسته از دعوت کنندگان را پذیرا باشند، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید»<sup>۱۰</sup>

دسته دیگر از دعوت کنندگان، شیطان و اذتاب آن می‌باشند که جامعه‌ی بشری را به سوی اموری غیرواقعی و غیرعقلانی دعوت می‌کنند، اموری که باعث می‌شود نفس اماره بر فرد و جامعه حاکم شود و روابط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی بر همین اساس تنظیم و شکل‌گیری شوند و جامعه به فساد و هلاکت و ضلالت کشیده شود؛ چنان که در آیه دیگری آمده است «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ هنگامی که روی برمی‌گرداند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با این که می‌داند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»<sup>۱۱</sup> به تبع دعوت کنندگان، دعوت شوندگان نیز به دو قسم تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای دعوت شیطان را می‌پذیرند و او را به ولایت برمی‌گزینند و دعوت او را اساس کار خود قرار می‌دهند و او آن‌ها را شریک خود قرار داده و در سینه‌هایشان جای می‌گیرد و آن‌ها را در دامش پرورش می‌دهد. پس آن چه می‌بیند شیطان به ایشان می‌نماید و آن چه می‌گویند سخن اوست. اوست که آن‌ها را به راه خطایشان می‌برد و زشت را در نزد آنان می‌آراید و این دانش‌آموزان پرکار و حلقه بگوش خود را کارگزار خود قرار می‌دهد. شیطان به کمک آن‌ها اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها یعنی بهره‌مندی از جامعه‌ی سالم و آزادی برین و اندیشه سالم را با شیوه‌های گوناگون و تبلیغات نادرست و با به کارگیری مغالطه، از انسان‌ها سلب می‌کند. او فرصت تفکر صحیح را از آنان می‌گیرد و با فتنه و آشوب، در برابر ارشاد و تبلیغ انبیاء می‌ایستد، و بر مسیر صراط مستقیم می‌نشیند که در آن ایجاد انحراف و بدعت کند. این کارگزاران به تبعیت از معلم خود؛ شیطان، به زعم باطل خود می‌خواهند چراغ هدایت که خواسته‌ی فطرت همه‌ی انسان‌هاست را خاموش کنند. شیطان این کارگزاران حلقه بگوش خود را در نهایت شدیدالربط به خود قرار می‌دهد و معلم آن‌ها می‌شود و آنان را رابط بین خود و خلق قرار می‌دهد. شیطان، خود معلم آن‌ها می‌شود، و آنان را معلم دیگران در مسیر باطل قرار می‌دهد، تا جهانیان را بفریبند و به سوی اموری غیر واقعی و غیرعقلانی سوق دهند.

چنانکه خود بر این مطلب اقرار کرده است و بر انجام این کار قسم یاد کرده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱۲</sup> این کارگزاران و امناء شیطان در جایگاه عالمان و دانشمندان قرار می‌گیرند و انسان‌ها را از یقین به شک و از اخلاص به ریا و از فروتنی به تکبر و از نصیحت به دشمنی و از زهد به رغبت می‌خوانند. چنان که امام صادق علیه السلام جامعه را از برگزیدن چنین کسانی به معلمی خود پرهیز



**معلم و مربی باید آن چه را که می‌خواهد تعلیم دهد خود، دارا باشد، مربی باید بداند که چه چیزهایی را می‌خواهد به متعلمان تعلیم دهد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام مأمور شد که در نزد معلمی آموزش ببیند، خداوند او را نزد فردی عالم و آگاه‌تر از خود راهنمایی کرد، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» موسی و همراهش در ادامه سیر علمی خود بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي وَمَا عَلَّمْتُ رَشَدًا»**



قبل گذشت می‌فرماید: «بَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»<sup>۱۵</sup> و امام صادق می‌فرماید حکمت گمشده‌ی مؤمن است. پس هر یک از شما گمشده‌اش را در هر جا یافت، آن را برگیرد.

۶- عمل به علم: مربی و معلم باید بداند که کردار وی در امر تعلیم و تربیت اساسی‌تر از گفتارش می‌باشد کردار خارجی مربی نشان می‌دهد که اولاً وی به چیزی که می‌گوید اعتقاد دارد ثانیاً گفتن وسیله است و عمل کردن هدف، مربی نیز با عمل کردن به آن چه می‌گوید نشان می‌دهد که عمل دارای ارزش حیاتی است.

۷- عشق و علاقه به پیشرفت شاگرد: اگر معلم و مربی در امر تعلیم و تربیت انگیزه‌هایی غیر از تأمین معاش یا خودنمایی و مباحثات و اغراض غیرانسانی داشته باشد هیچ گاه نمی‌تواند انسان رشد یافته‌ای را تربیت کند.

۸- سعه صدر: مربی نباید در امر تعلیم و تربیت در برخورد با لجاجت‌های متربی، دست از هدف بشوید و در مقابل او پرخاشگرانه موضع‌گیری کند.

۹- بسیاری از خصوصیات دیگر همانند توقف هنگام ندانستن، یاری جستن از خدا، پناه‌جویی از نادانی نداشتن حب دنیا، ادعای دانش، کاسبی نکردن با دانش دینی، همراهی نکردن با طاغوتیان و ظالمان، نداشتن جاه‌طلبی، رعایت عدالت در بین شاگردان، بذل دانش به مستحقش و باز داشتن آن از ناهلش و...

معلمانی که دارای چنین خصوصاتی باشند، امان و دوستان خدا و نزدیک‌ترین افراد و وارثان پیامبرانند، اینان‌اند که مرکب قلمشان برتر از خون شهیدان است و نگرستن به آنان عبادت و رحلت‌شان از دنیا شکافی در دین محسوب می‌شود.

نهایت این که شاگردی از شاگردان حضرت علامه نیست و همنشینی و ملاقات کنندهای با حضرت علامه نیست که علامه را با خصوصیات فوق توصیف نکند و خاطراتی از آن‌ها نداشته باشد. به درستی او چنان که در پیام تسلیت مقام معظم رهبری آمده است معلمی بزرگ بود.

### نتیجه:

علامه مصباح یزدی از معلمان بزرگی بود که همه شاخص‌های یک معلم الهی را در خود جمع کرده بود؛ ایشان هم از معرفت بالایی برخوردار بود و هم مخلصانه به آن چه تعلیم می‌داد معتقد بود. هم با سعه صدر عظیمی که داشت با عشق و علاقه زیاد در تربیت شاگردان می‌کوشید.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. علق، ۵.
۲. آل عمران، ۱۶۴.
۳. انفال، ۲۴.
۴. بقره، ۲۰۵.
۵. ص، ۸۲.
۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۷، حدیث ۱۱۲.
۷. آل عمران، ۱۰۳.
۸. فصلت، ۳۰.
۹. احزاب، ۲۳.
۱۰. محمد، ۷.
۱۱. یونس، ۳۵.
۱۲. فصلت، ۳۳.
۱۳. کهف، ۶۵.
۱۴. کهف، ۶۶.
۱۵. زمر، ۱۷ و ۱۸.

رب که حدود دو هزار بار آن را ذکر کرده، مربی بودن خود را برای بندگان گوشزد نموده است، خداوند از سویی استعداد فراگیری علم و دانش و پذیرش رشد و کمال را به بندگان عطا فرموده است. و از سوی دیگر انبیاء را فرستاده تا با تعلیم و تزکیه بندگان خود را به کمال برساند. و آنان که در ذیل ربوبیت الهی و تربیت رسول اکرم و معصومین (علیه‌السلام) به مقام معلمی نائل می‌آیند، متعهدند که علم خود را به دیگران بیاموزند، زیرا علم رزقی است که خداوند به آن‌ها عطا کرده است و از آن‌ها اتفاق آن را خواسته است «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» اینان موظفند تا استعدادهای نهفته درونی انسان‌ها را که چونان بذره‌های کاشته شده در نهاد انسان‌ها است به فعلیت برسانند. این نوع از مربیان دارای خصوصیتی هستند، که در کلام وحی و حضرات معصومین علیهم‌السلام بدان‌ها اشاره رفته است، این خصوصیات قرآنی همان ویژگی‌هایی هستند که در شخصیت علامه مصباح یزدی به اعتراف همگان در حد بالایی تجلی یافته است. به همین دلیل مقام معظم رهبری در پیام تسلیت‌شان به مناسبت رحلت حضرت علامه مصباح یزدی از ایشان با عنوان معلم بزرگ یاد می‌کنند

برخی از این خصوصیات عبارتند از:

۱- معرفت: معلم و مربی باید آن‌چه را که می‌خواهد تعلیم دهد خود، دارا باشد، مربی باید بداند که چه چیزهایی را می‌خواهد به متعلمان تعلیم دهد. هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام مأمور شد که در نزد معلمی آموزش ببیند، خداوند او را نزد فردی عالم و آگاه‌تر از خود راهنمایی کرد، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عَدْنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا»<sup>۱۳</sup> موسی و همراهش در ادامه سیر علمی خود بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُلْعِمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ تُرْسِدًا»<sup>۱۴</sup> موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آن چه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی.

آری بدون علم و تخصص کافی، هرگز امر تعلیم و تربیت صحیح ممکن نخواهد شد، بر همین اساس است که ائمه اطهار ما در دعا‌های خود از خداوند خواستار ازدیاد علم بودند، در دعا‌های امام زین‌العابدین آمده است: (وَهَبْ لِي نورا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ) به من نوری ببخش که در پرتوش میان مردم گام بردارم و در تاریکیها بدان راه یابم و در شک و شبهه‌ها روشن شوم. و یا در جای دیگر می‌فرمایند، خدایا به من بینش در دین خود و فهم در حکمت خود و فقه در دانش خود عطا فرما. امام صادق نیز در همین خصوص می‌فرمایند، پروردگارا، به اسم بزرگ خود نور در تاریکی و بینش در فتنه‌های شبهه‌ناک از تو می‌طلبم.

۲- اخلاص: معلم و مربی باید در کار خود اخلاص داشته باشند، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این خصوص می‌فرماید آن که برای خدا دانش بجوید، به بابی از آن نمی‌رسد جز آن که در نفس خود خواری و برای مردم فروتنی و در برابر خدا بیم و در دین کوشش افزاید، چنین کسی از دانش بهره می‌برد.

و در جای دیگر می‌فرمایند: هر کس برای خدا، بابی از دانش را فرا گیرد تا به مردم بیاموزد، خداوند پاداش هفتاد پیامبر به او بدهد.

۳- معتقد به آنچه می‌گوید: معلم و مربی باید به آنچه می‌گوید و آموزش می‌دهد و به کار خود، ایمان داشته باشد بدون، شور و عشق و ایمان به حقیقتی که مربی می‌خواهد تعلیم دهد نمی‌توان به تربیت دیگران پرداخت.

۴- اهل تفکر بودن: معلم و مربی باید در آن چه فرا می‌گیرد نیک بیندیشد و دانش خود را استوار گرداند، وجود مقدس امیر المؤمنین در این باره می‌فرماید، هان بدانید دانشی که در آن اندیشیدن نباشد خیری ندارد.

۵- حق محوری: معلم و مربی باید حق محور باشند قرآن کریم چنانکه در سطور

